

## International Security Reference from the viewpoint of Islam

Mohammad Samadpour Azar Sharbiani<sup>1</sup>  
Mohammad Sotoudeh<sup>2</sup>

1. Ph.D. Student of Islamic Revolution in Baqer al-Olum University, Qom, Iran;  
*spsharabiani@gmail.com*

2. Associate Professor in Political Science, Baqer al-Olum University, Qom, Iran;  
*m.sotode43@gmail.com*

**Received:** 30 October 2017; **Revised:** 4 September 2018; **Accepted:** 11 August 2019

### Abstract

One of the most important issues of security schools is the issue of security reference, playing a role not only in the development of security theories, but also in the definition of security. The question is what is the objective of security? For whom or what is the security? Various answers have been raised to this question by security study scholars. Of course, most security school theorists have considered international security to be unattainable, while in the Islamic security school, security is not only possible in a global scale and between states and nations, but also some mechanisms have been posed for achieving it. Referring to the Holy Quran - the mostly agreed credible source of knowledge available to all Muslims - and the teachings of the Prophet (pbuh) and his Ahlul-Bayt (Family), the present paper is intended to answer this question of international security issues that "from the Islamic viewpoint, what is the international security authority?" Or in other words, "for what or for whom is international security?"

**Keywords:** International Security, Islamic Security School, International Security Authority, International Security Ideal, Islam, Monotheism, Justice

## مرجع امنیت بین الملل از دیدگاه اسلام

محمد صمدپور آذر شریبانی<sup>۱</sup>

محمد ستوده<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران: spsharabiani@gmail.com

۲. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران: m.sotode43@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۸؛ تاریخ اصلاح: ۹۷/۶/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۲۰

### چکیده

یکی از مباحث مهم و تعیین کننده مکاتب امنیتی، مسأله مرجع امنیت است که نه تنها در تکوین نظریه های امنیتی، بلکه حتی در نوع تعریف از امنیت ایفای نقش می کند. سوال این است که هدف از امنیت چیست؟ امنیت برای چه کسی یا چه چیزی است؟ پژوهش گران مطالعات امنیتی، موارد مختلفی را در پاسخ به این سوال مطرح کرده اند. البته بیش تر نظریه پردازان مکاتب امنیتی، امنیت بین الملل را دست نیافتنی دانسته اند؛ این در حالی است که در مکتب امنیتی اسلام، امنیت در مقیاس جهانی و میان دولت ها و ملت ها، نه تنها شدنی است، بلکه برای رسیدن به آن، سازوکارهایی نیز ارائه شده است. این نوشتار با استناد به قرآن کریم - که معتبرترین منبع معرفتی مورد اتفاق همه ی مسلمانان است - و فرمایشات پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت ایشان (ع)، درصدد پاسخ به این سوال از مسائل امنیت بین الملل است که "از دیدگاه اسلام، مرجع امنیت بین الملل چیست؟" یا به عبارت دیگر، "امنیت بین الملل برای چه چیزی یا چه کسانی است؟"

**واژه های کلیدی:** امنیت بین الملل، مکتب امنیتی اسلام، مرجع امنیت بین الملل، غایت امنیت بین الملل، اسلام، توحید، عدالت.

## مقدمه

یکی از مؤلفه‌های اساسی و ارکان مهم مسأله‌ی امنیت، مرجع، هدف و غایت امنیت است. در مطالعات امنیتی، پس از بررسی چیستی امنیت، مطلوبیت آن و راه‌های تحصیل این نیاز حیاتی بشر، با این سوال اساسی روبه‌رو می‌شویم که چرا امنیت؟ به عبارت دیگر، امنیت برای چه کسی؟<sup>۱</sup> و امنیت برای چه چیزی؟<sup>۲</sup> هدف از امنیت چیست؟ آیا امنیت، خود غایتی است؛ یا این‌که وسیله‌ای است برای غایت یا غایت‌های دیگر؟ برخی از این سوالات به دنبال این هستند که آیا امنیت، ارزشی مستقل بوده و به خودی خود دارای حُسن ذاتی است، یا تبعی؟ آیا امنیت، غایت نهایی است و بعد از رسیدن به امنیت، مرحله‌ای فراتر وجود ندارد یا این‌که مقدمه‌ای است برای رسیدن به اهداف متعالی‌تر؟ و اگر امنیت غایت نهایی نیست، آیا غایت‌های بعد از امنیت، صرفاً امور مادی و دنیوی هستند، یا حقایق فرامادی و اخروی هم می‌توانند به عنوان اهداف پساامنیت مدنظر قرار گیرند؟ این سوالات مربوط به "هدف امنیت" یا همان "غایت امنیت" است.

بخشی دیگر از سوالات به دنبال این است که در تأمین امنیت، چه کسانی و یا چه چیزهایی مورد نظر هستند؟ به عنوان مثال، در بعد امنیت نظامی، هدف از سیاست‌ها، برنامه‌ها و کنش‌های گفتاری و رفتاری امنیتی چیست؟ در ابعاد دیگری چون امنیت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و زیست‌محیطی نیز همین مسأله مطرح می‌شود. بررسی این بخش از سوالات تحت عنوان "مرجع امنیت" قرار می‌گیرد. واکاوی غایت امنیت بین‌الملل، نوشتار مستقل دیگری را می‌طلبد؛ از این‌رو، این نوشتار، تنها عهده‌دار بررسی مرجع امنیت بین‌الملل از دیدگاه اسلام خواهد بود.

## ۱. چهارچوب مفهومی و نظری

در حوزه‌ی علوم انسانی و از جمله در علوم و مکاتب امنیتی، از دو پارادایم و الگوی کلان فکری می‌توان سخن گفت: "الگوی متعالیه" و "الگوی متدانیه" (یا متعارف). در الگوی متدانیه،

---

1. Security for Whom.

2. Security for What.

تمام تلاش‌ها صرف بقای دنیوی می‌شود؛ درحالی‌که در الگوی متعالیه و الهی، بقای دنیوی، مقدمه‌ی بقای اخروی است. این تفاوت اساسی، منجر به تفاوت همه‌ی عناصر دو مکتب با هم‌دیگر می‌شود که در جدول (۱) به‌نمایش درآمده است (لکزایی، ۱۳۹۳، ۹).

ردیف	نام دولت‌ها	کاربرد در حوزه علوم انسانی	کاربرد در حوزه علوم امنیتی	مکاتب و نظریه‌های امنیتی
۱	الگوی متعالیه / اسلامی: دنیا مقدمه و مزرعه آخرت است.	علوم انسانی متعالی / الهی / اسلامی	علوم امنیتی متعالیه: بقای دنیوی مقدمه بقای اخروی است	مکتب امنیتی متعالیه
۲	الگوی متدانیه / سکولاریستی: دنیا قطع نظر از آخرت، موضوع مطالعه است.	علوم انسانی متدانیه / متعارف / سکولاریستی	علوم امنیتی متدانیه: فقط بقای دنیوی موضوع مطالعه است	مکتب امنیتی رئالیستی، ایده‌آلیستی، کپنهاک و...

جدول (۱): الگوهای کلان فکری و نظریه‌پردازی

در این مقاله، در تحلیل نظام بین‌الملل، از سطح کلان به سطح ملی، دولت، و فرد ارجاع داده می‌شود که این امر برای کمک به توضیح مرجع امنیت در سطح کلان می‌باشد؛ از این‌رو، منظور از امنیت دولت، جامعه و فرد، فی‌نفسه در سطح فرد مراد نبوده؛ و ناشی از تحلیل سطح کلان نظام بین‌الملل است. امنیت بین‌الملل، سطح فراگیری است که دولت‌ها را نیز شامل می‌شود و زمانی که امنیت دولت تأمین شود، در سطح بین‌الملل، امنیت دولت‌ها نیز تأمین شده و نتیجه‌ی آن حفظ امنیت بین‌الملل خواهد بود.

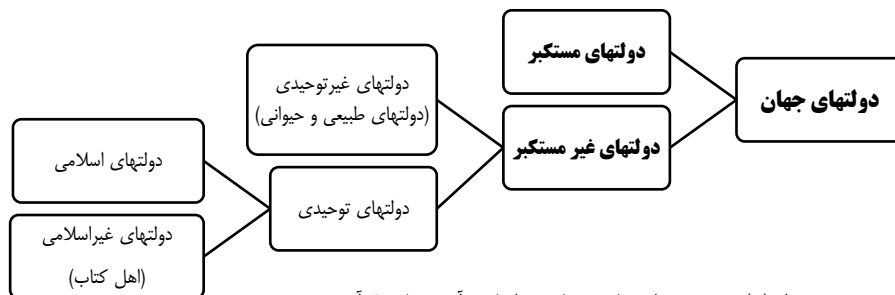
## ۲. مرجع امنیت در نظریات امنیتی غرب

مرجع امنیت در نگاه واقع‌گرایان و نواقح‌گرایان، دولت است (تریف‌تری و دیگران، ۱۳۸۳، ۱۲۸؛ مورگنتا، ۱۳۹۳، ۱۸؛ والتز، ۱۳۹۲، ۱۸۸-۱۶۸؛ Booth، ۱۹۹۱، ۵۲۷-۵۴۷ و Levy، ۲۰۰۵، ۳-۳۵۲)؛ چراکه از نگاه آنان، بازیگران اصلی در نظام بین‌الملل، دولت‌ها هستند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹، ۸۱). مکتب امنیتی لیبرالیسم، فرد را به‌عنوان مصداق مرجع امنیت معرفی می‌کند (یزدان‌فام، بی‌تا، ۷۲۹). مکتب کپنهاک، "دولت و جامعه" را مورد توجه قرار داده است (بوزان، ۱۳۷۸، ۲۵۴-۲۵۲؛ بوزان و دیگران، ۱۳۸۶، ۶۸-۵۴ و عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹، ۱۳۰-۱۲۳). در مطالعات امنیتی جهان سوم نیز، "رژیم سیاسی" به‌عنوان مرجع امنیت مطرح است (ای‌آزر و این‌مون، ۱۳۷۹، ۲۸-۲۷ و عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹،

۱۵۰-۱۴۹). در مکتب امنیتی انتقادی، نحله‌های مختلفی وجود دارند؛ برخی از آن‌ها، "فرد" و "رهایی آدمی" (Smith، ۲۰۰۶، ۳۳-۵۵ و نورمحمدی، ۱۳۹۴، ۱۳۷) و نظریه‌پردازان دیگر این مکتب، "جامعه" را برابر با مرجع امنیت قرار داده‌اند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹، ۲۱۵-۲۱۲).

### ۳. مرجع امنیت بین الملل از دیدگاه اسلام

برای معرفی دیدگاه اسلام در مورد مرجع امنیت بین الملل، ابتدا لازم است سطوح امنیت بین الملل را مشخص نماییم. بدین منظور باید تقسیمی از دولت‌ها ارائه دهیم؛ چرا که نظام بین الملل، متشکل از واحدهایی به نام دولت است. دولت‌ها را می‌توان از جهات مختلفی دسته‌بندی نمود؛ از جمله تقسیم دولت‌ها به سه گروه الاهی، حیوانی یا انسانی، و شیطانی، که در کلام گهربار حضرت امام خمینی (ره) نیز به این تقسیم اشاره شده است (جمشیدی، ۱۳۸۸، ۲۱۲-۲۰۴). از آن‌جا که موضوع مقاله، بررسی مرجع امنیت بین الملل از دیدگاه اسلام بوده، و قرآن کریم، اصلی‌ترین و معتبرترین منبع دین اسلام است؛ این نوشتار، تقسیم سه‌گانه از دولت‌ها توسط امام خمینی (ره) را با اندکی دخل و تصرف، بر اساس ادبیات انسان‌شناختی قرآن و حصر عقلی، به این شکل در می‌آورد که دولت‌ها در تقسیمی کلان به دو دسته‌ی "مستکبر" و "غیرمستکبر" جدا می‌شوند. دولت‌های مستکبر، به دولت‌هایی گفته می‌شوند که در حقیقت نه تنها ارزش‌های الاهی را نمی‌پذیرند، بلکه حتی زیر بار ارزش‌های انسانی نیز نمی‌روند. صفت غیرمستکبر، به دولت‌هایی قابل اطلاق است که دست‌کم به ارزش‌های انسانی پای‌بند باشند؛ دولت‌های غیرمستکبر نیز یا دولتی توحیدی هستند، یا دولتی غیرتوحیدی؛ دولت‌های توحیدی نیز به دو گروه اسلامی و غیراسلامی قابل تقسیم هستند (نمودار ۱).



نمودار (۱): تقسیم دولت‌های جهان بر اساس آموزه‌های قرآنی

بر اساس تقسیم ارائه شده، چهار دسته دولت در جهان وجود دارند:

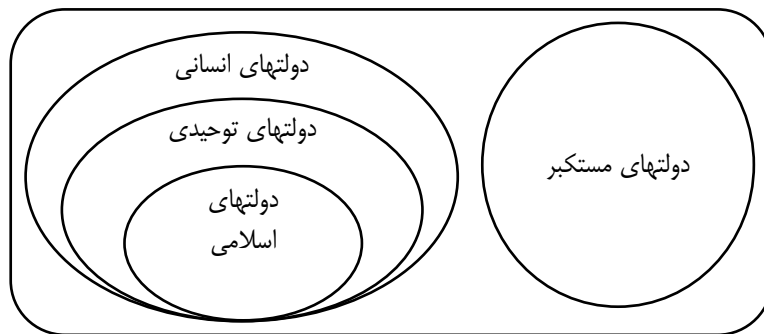
۱. دولت‌هایی که علاوه بر ارزش‌های الهی و دینی، ارزش‌های انسانی از جمله "عدالت" را نیز زیر پا گذاشته و مرتکب ظلم و تجاوز به ملت‌ها و دولت‌های دیگر می‌گردند؛
۲. دولت‌هایی که هرچند ارزش‌های دینی و الهی را نمی‌پذیرند، اما ارزش‌های انسانی، به ویژه "عدالت" محترم شمرده و از ظلم و تجاوز به دیگران پرهیز می‌کنند؛
۳. دسته‌ی دیگر، دولت‌هایی که علاوه بر ارزش‌های انسانی، به ارزش‌های الهی و توحیدی نیز ایمان دارند که برخی از این دولت‌ها به شرایع منسوخ اعتقاد دارند (مسیحیت و یهودیت)؛
۴. گروهی دیگر، به همه‌ی انبیای الهی معتقد بوده و به معتبرترین و آخرین نسخه از ارزش‌ها و شریعت الهی (اسلام) ایمان آورده‌اند (جدول ۲).

ردیف	عنوان‌ها و صفت دولت‌ها	ارزش‌های مورد قبول	ارزش‌های مورد انکار	نوع رفتارهای سیاسی	اهداف امنیتی
۱	دولت‌های مستکبر	—	ارزش‌های الهی ارزش‌های انسانی	سلطه‌گری / ظلم / استعمار / سیاست شیطانی	بقای دنیوی
۲	دولت‌های انسانی / طبیعی / غیرتوحیدی / غیردینی / غیرمستکبر	ارزش‌های انسانی	ارزش‌های الهی	عدالت‌طلبی / سیاست انسانی و طبیعی / سیاست متعارف	بقای دنیوی
۳	دولت‌های توحیدی غیراسلامی	ارزش‌های الهی و توحیدی	ارزش‌های اسلامی	سیاست دینی و انسانی	بقای دنیوی و توجه به بقای اخروی
۴	دولت‌های توحیدی اسلامی	ارزش‌های الهی، توحیدی و اسلامی	—	سیاست دینی / سیاست اسلامی / سیاست متعالیه	بقای دنیوی و اخروی (به‌طور کامل)

جدول (۲): انواع دولت‌ها بر اساس آموزه‌های قرآنی

در این تقسیم، انواع سه‌گانه‌ی دولت‌های غیرمستکبر، از یک طرف در پذیرش اصول با هم‌دیگر تداخل دارند؛ به طوری که همه‌ی آن‌ها در اعتقاد به اصول انسانی مشترک‌اند. در مرحله‌ی بعد، دولت‌های اسلامی و مسیحی و یهودی علاوه بر اصول انسانی، در ایمان به اصول توحیدی نیز

متحدند. اما دولت‌های اسلامی - فراتر از دیگران - مدافع اصول اسلامی و قرآنی هستند (طرح ۱). این تقسیم، ما را در دستیابی به مرجع امنیتی مشترک میان دولت‌های جهان در سطوح مختلف امنیتی یاری خواهد کرد.

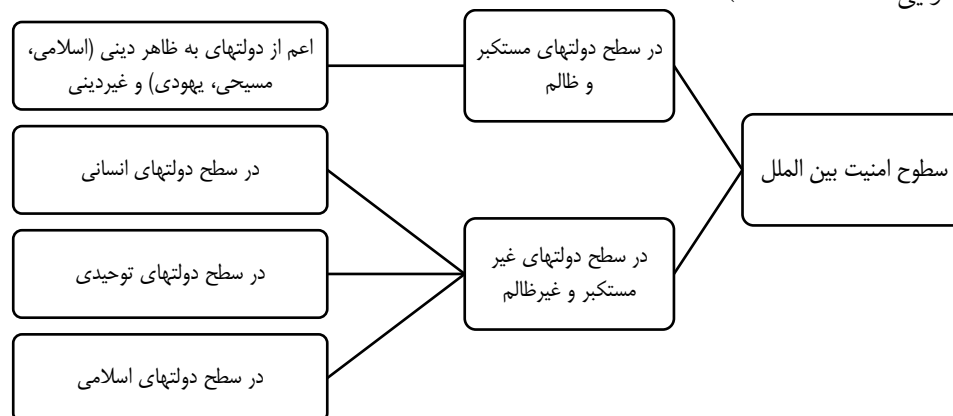


طرح (۱): تقسیم دولت‌های جهان

نظام حاکم بر روابط بین‌الملل از زمان قرارداد وستفاليا تا جنگ جهانی اول، "نظام موازنه‌ی قوا" بود که قدرت جهانی میان دولت‌های قدرت‌مند اروپایی تقسیم می‌شد. بعد از جنگ جهانی اول و شکست آلمان، "نظام امنیت دسته‌جمعی" مطرح گردید؛ با ناکامی آن در برقراری صلح جهانی، "نظام دوقطبی" حاکم شد. پس از فروپاشی بلوک شرق، نظام بین‌الملل وارد "دوران گذار" شده است؛ نظریات "نظم نوین جهانی"، "برخورد تمدن‌ها"، "پایان تاریخ"، "بی‌قطبی" از سوی اندیشمندان برای این دوران مطرح شده و مورد نقدهای جدی نیز قرار گرفته است.

دو اردوگاه در این دوران شکل گرفته است: اردوگاه سلطه‌گران به‌همراه پیروان و سلطه‌پذیران؛ و اردوگاه سلطه‌ستیزان (محمدی، ۱۳۹۴، ۲۵۰-۱۸۳). تقسیم دولت‌ها به سلطه‌گران و سلطه‌ستیزان منقسم می‌کند، قابل انطباق به تقسیم دولت‌ها به مستکبر و غیرمستکبر است؛ دین اسلام و انقلاب اسلامی می‌تواند دولت‌ها و ملت‌های توحیدی، اسلامی و انسانی را تحت‌عنوان جبهه‌ی سلطه‌ستیز متحد ساخته و با ارزش‌های الهی و انسانی به مبارزه با استکبار، ظلم و ناامنی پرداخته، و صلح و امنیت را در جهان برقرار سازد. بر این اساس، سطوح امنیت بین‌الملل به‌شرح زیر (نمودار ۲) خواهد بود که اسلام برای تأمین امنیت در این سطوح، راه‌کارهایی را پیش‌بینی نموده است

(لکزایی، ۱۳۹۳، ۳۳-۱۹).



نمودار (۲): سطوح تحلیل امنیت بین الملل

### ۳,۱. مرجع امنیت در دولتهای استکباری

علی‌رغم تئوری‌های مختلف مکاتب امنیتی غرب در معرفی مرجع امنیت، آنچه در رفتارهای عملی دولت‌های غربی - به‌ویژه قدرت‌های بزرگ - در روابط بین‌الملل مشهود است، چیزی جز رسیدن به منافع سیاسی، اقتصادی و امنیتی، حتی با زیر پا گذاشتن ارزش‌های انسانی و ظلم به دیگر ملت‌ها و دولت‌ها نمی‌باشد. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ» (نساء، ۷۶). تاسیس سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی با شعارهای زیبایی چون صلح جهانی و پاسداری از امنیت بین‌المللی، از بین بردن فقر و تبعیض نیز در همین راستا می‌باشد؛ به‌طوری که تقریباً تمامی اقدامات شورای امنیت، درصدد حفظ منافع امنیتی غرب است. بر این اساس، هدف از امنیت بین‌الملل چیزی جز حفظ فرهنگ مادی و غیردینی غربی و حفظ وضع موجود و ساختارهای حاکم بر روابط بین‌المللی نیست؛ برای رسیدن به این منظور هم حتی نابودی ارزش‌های الهی نیز مدنظر دولتهای مستکبر است: «وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ» (بقره، ۲۱۷). اما اسلام، وضعیت و ساختارهای موجود در نظام بین‌الملل را نه تنها تأمین‌کننده صلح و امنیت بین‌الملل نمی‌داند، بلکه حتی آن‌ها را منشا ناامنی‌ها و مانع دستیابی به صلح میان دولت‌ها و ملت‌ها می‌شمرد.



### ۳,۲. مرجع امنیت در جهان اسلام

با توجه به مبانی، منابع و ابعاد امنیت بین‌الملل از نگاه اسلام که بررسی آن مجال دیگری را می‌طلبد، به این نتیجه می‌توان رسید که مرجع امنیت بین‌الملل در سطح جهان اسلام، چیزی غیر از اسلام نیست که جا دارد هر چیزی در راه بقاء آن فدا شود. تبیین این ادعا با موارد زیر روشن می‌گردد:

#### الف. عدم انحصار امنیت به امور مادی در اسلام

اسلام، حقیقت آدمی را تنها به گوشت و پوست و استخوان خلاصه نکرده و نه تنها روح غیرمادی و غیرجسمانی را به‌عنوان بخشی از ذات انسان معرفی می‌کند (فارابی، ۱۹۹۹م، ۴۷؛ ابن‌سینا، ۱۴۱۷ق، ۱۴-۱۳ و ۲۹۴-۲۸۸؛ عبودیت، ۱۳۹۱، ۶۸-۶۲ و ۱۱۸-۱۱۶؛ طباطبایی، ج ۱، ۳۴۵-۳۵۳، مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸، ۳۴۴-۳۴۳؛ مومنون، ۱۴؛ سجده، ۹ و حجر، ۲۹)؛ بلکه آنرا بخش اصلی و تعیین‌کننده‌ی وجود آدمی می‌داند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴، ۵۸). این حقیقت، عصاره‌ی انسان‌شناسی و فرجام‌شناسی اسلامی است. از همین‌جا راه انسان دینی، علوم دینی و زندگی دینی؛ با انسان غیردینی، علوم غیردینی و زندگی غیردینی متمایز می‌گردد. وقتی آدمی تنها به جسم و ماده تعریف گردد و زندگی را چیزی غیر از این دنیا تصور نکند، نوعی از علم و زندگی برای او فرض می‌شود؛ و وقتی علاوه بر جسم، به داشتن روحی مجرد توصیف شود و شروع زندگی اصلی را پس از مرگ بداند، علم، زندگی و حقیقتی دیگر برای انسان شکل می‌گیرد که کاملاً متفاوت از نوع قبلی خواهد بود. براین اساس، اسلام در مورد امنیت، همانند مکاتب دیگر امنیتی - هم‌چون رئالیسم، لیبرالیسم و ایده‌آلیسم - نمی‌اندیشد؛ چرا که آن‌ها وقتی از امنیت سخن می‌گویند، چیزی غیر از امنیت مادی و دنیوی را در نظر ندارند؛ اما اسلام علاوه بر امنیت این‌جهانی، امنیت آن‌جهانی را هم در نظر می‌گیرد. در نگاه وحی اسلامی، زندگی اصلی و حقیقی، حیات پس از مرگ می‌باشد؛ دنیا مزرعه‌ای برای آخرت بوده و زندگی این دنیا، مقدمه‌ای برای رسیدن به زندگی اخروی است. از این‌رو شایسته نیست لذت‌های دنیوی به‌جای لذت‌های جاودان آخرت مدنظر قرار گیرد. بر این اساس، اولاً، امنیت منحصر به امنیت دنیوی نیست؛ ثانیاً، امنیت دینی و اخروی مهم‌تر از امنیت مادی

و دنیوی بوده و بر آن مقدم است.

با این توضیح، مرجع امنیت از دیدگاه اسلام نمی‌تواند در امور مادی محدود گشته و تنها مواردی از قبیل فرد، جامعه و دولت یا ترکیبی از این موارد باشد؛ بلکه در نگاه قرآن، مرجع امنیت، اسلام است که تأمین‌کننده‌ی امنیت آن‌جهانی است. به عبارت دیگر، مرجع امنیت در اسلام این است که صراط مستقیم و راه درست و مطمئن رسیدن به خداوند، محفوظ مانده و از بین نرود.

### ب. ایمان، جزء قوام‌بخش امنیت

با بررسی آیاتی از قرآن که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مسأله‌ی امنیت را اشاره رفته است، درستی این ادعا را بیش از پیش در می‌یابیم. قرآن کریم از امنیتی سخن می‌گوید که متفاوت از آن چیزی است که مورد نظر همه‌ی مکاتب مادی امنیت است: «فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام، ۸۲-۸۱).

در این امنیت، ایمان جزء قوام‌بخش معرفی شده است که امنیت، بدون آن معنا نمی‌یابد. در حالی که در امنیت مورد نظر مکاتبی چون ایده‌آلیسم و رئالیسم و دیگر مکاتب مادی، سخن از رابطه‌ی ایمان و امنیت، بی‌معنا و نامفهوم می‌نماید. پس اگر دین اسلام، ماهیت امنیت و تعریف آن را متحول می‌سازد، یقیناً مرجع امنیت نیز دست‌خوش تغییر گشته و متناسب با آن خواهد بود. وقتی ایمان، جزء تعیین‌کننده‌ی ماهیت امنیت قرار می‌گیرد، متعلق ایمان که همان اسلام ناب محمدی (ص) و ارزش‌های الهی و وحیانی است، مرجع امنیت خواهد بود.

در آیات دیگری از قرآن این‌گونه می‌خوانیم: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ لِلَّهِ» (بقره، ۱۹۳)؛ در این آیه هدف از جنگ با دشمنان خدا و دین اسلام، نابودی فتنه - که مفسران آن را به شرک و بت‌پرستی و دشمنی با ارزش‌های الهی (طباطبایی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ۶۳ و جوادی‌آملی، ۱۳۸۹، ج ۹، ۶۳۲-۶۲۸) و وجود ناامنی و جنگ و پیمان‌شکنی تفسیر نموده‌اند (طباطبایی، همان، ج ۹، ۷۶) - و نیز حاکم‌شدن دین، احکام و ارزش‌های الهی معرفی شده است. پس این آیه، هدف امنیت را برابر با حاکمیت دین و ارزش‌های الهی می‌داند، که به‌دلیل اهمیت، به‌همان‌صورت در جایی دیگر از قرآن کریم تکرار شده است (انفال، ۳۹). به‌عبارت‌دیگر، قرآن کریم به مسلمانان

دستور می دهد با کسانی قتال نمایند که صراط مستقیم و راه مطمئن و قابل اعتماد برای رسیدن بشر به رشد و تکامل و قرب الاهی را سد کرده و قصد نابودی ابزار و امکانات تعالی بشریت را در سر می پروراند. از همین رو، چون مرجع امنیت در اسلام، توحید و دین اسلام است، خداوند شروطی را برای مسلمانان و دولت های اسلامی در انجام دستور قتال با مستکبران تعیین می کند؛ از جمله این که بر اساس عدالت جنگ کرده و دچار ظلم و تعدی نگردند: «وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره، ۱۹۰)؛ چرا که عدالت یکی از ارزش های الاهی است و اساساً خداوند، دولت های اسلامی را به منظور حاکمیت عدالت دستور به قتال با دشمنان عدالت داده است. محدودیت دیگر خداوند برای قتال این است که کارزار جنگ نباید در کنار مسجدالحرام باشد (بقره، ۱۹۱) و این محدودیت به خاطر حفظ حرمت مسجدالحرام است که حرم امن الاهی است.

قرآن کریم، گریزی هم به اهداف امنیتی دولت های مستکبر می زند که به دنبال از بین بردن دین خدا و ارزش های الاهی و اسلام هستند (بقره، ۲۱۷). در این آیه، مسلمانان و دولت های اسلامی به مقاومت در برابر دشمنان تشویق می شوند تا دین اسلام بماند. در بیان روشن دیگری، دو هدف متفاوت از جنگ و پیکار را مقابل هم ذکر می کند؛ یکی هدف امنیتی اهل ایمان که "سبیل الله" است؛ و دیگری، هدف مستکبران که "سبیل طاغوت" می باشد (نساء، ۷۶). اهل ایمان در راه خدا می جنگند و به دنبال تأمین امنیت راه خدا هستند؛ و البته امنیت راه خداوند برابر با ناامنی در راه طاغوت و شیطان و از بین رفتن آن می باشد. در مقابل، مستکبران و زورگویان به دنبال حذف راه خدا بوده و در پی امنیت راه طاغوت و ظلم و زورگویی هستند؛ امنیت استکبار نیز در گرو ناامنی در راه خدا و نابودی آن می باشد. از این رو همان طور که نور و ظلمت، ضد هم بوده و قابل جمع نمی باشند و هم دیگر را نفی می کنند، ایمان و ظلم، دین الاهی و مکاتب آلوده ی ضد دینی و ارزش های الاهی با ارزش های طاغوتی و استکباری هرگز قابل جمع نیستند؛ لذا آشتی ناپذیر و نافی یکدیگرند. در این آیه، اشاره ای هم به این نکته شده است که مرجع امنیتی دشمنان اسلام، شیطان و اهداف شیطانی است؛ چرا که دولت های مستکبر در حقیقت پیرو شیطان هستند: «فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ». شیطان اولین مستکبر خلقت است: «إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ» (بقره، ۳۴).

خداوند متعال در آیات دیگری از قرآن، ارزش کارگزاران امنیت نظامی را به‌خاطر هدف مقدس آن (یعنی جهاد فی سبیل الله) معرفی می‌کند که به‌نحوی به مرجع امنیت اشاره داشته و با آن مرتبط است. به‌عنوان مثال، مقاتله‌کنندگان در راه خدا را محبوب خود معرفی کرده است (صف، ۴)؛ یا آنان را مشمول رحمت الاهی دانسته (بقره، ۲۱۸) و یا بر دیگران برتری داده است (نساء، ۹۵). در آیه‌ای دیگر، وفای به عهد و پیمان به‌عنوان غایت جهاد معرفی گشته و بدین‌منظور به مسلمانان دستور قتال با کافرانی صادر شده است که به هیچ عهد و پیمانی متعهد و وفادار نمی‌مانند: «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَأَيْمَانَ لَهُمْ» (توبه، ۱۲). این دستور قتال به امید دست‌برداری سران مستکبر از پیمان‌شکنی معلل گشته است.

وجوب وفای به عهد و پیمان نیز جزو دستورات اسلامی و بخشی از اسلام است. خداوند در یکی از فرمان‌های جهاد نظامی به مسلمانان و دولت اسلامی، هدف از جهاد را جلوگیری از نابودی مراکزی قرار داده است که به‌عنوان نمادی برای نام و یاد خداوند و ارزش‌های الاهی به‌شمار می‌روند (حج، ۴۰-۳۹). طبق این آیه، مستکبران به‌دنبال انهدام مراکز دینی هستند و اگر از این کار عاجز باشند، از ورود دین‌داران به این مکان‌های مقدس و انجام اعمال دینی آنان جلوگیری به عمل می‌آورند: «هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (فتح، ۲۵). هم‌چنین خداوند در مورد دولت‌های اسلامی که به اختلاف پرداخته و دچار درگیری می‌شوند، توصیه به حل و فصل این اختلافات نموده است؛ در صورت تعدی یکی از طرفین، دولت‌های دیگر را به دخالت نظامی سفارش می‌کند و در نهایت، غایت و هدف این مداخله‌ی سخت را بازگشت دولت متجاوز به ارزش‌های الاهی و پذیرش دستورات خداوند (طباطبایی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۸، ۳۱۹) معرفی نموده است: «فَقَاتِلُوا آلِي تَبَعِي حَتَّى تَبْعِيَ تَبَعِيَّ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» (حجرات، ۹). باز شاهد دیگری از قرآن وجود دارد که دین را به‌عنوان مرجع امنیت نظامی مورد اشاره قرار داده است (ممتحنه، ۸-۹).

در بیان برخی از اندیشمندان برجسته‌ی اسلامی نیز، اسلام ناب محمدی (ص) به‌عنوان مرجع امنیت در میان دولت‌های اسلامی معرفی شده است. به‌عنوان مثال، امام خمینی (ره) در این‌باره فرموده‌اند:

ما مکلف هستیم که اسلام را حفظ کنیم. این تکلیف از واجبات مهم است. حتی از نماز و روزه واجب تر است. همین تکلیف است که ایجاب می کند خون ها در انجام آن ریخته شود. (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۶۸-۶۷) همه ی انسان ها باید فدای آن (اسلام) شوند. (همو، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ۳۱۵)

ایشان حفظ اسلام و تلاش برای بقای آن را در راس واجبات دینی قرار داده است: «حفظ اسلام در راس تمام واجبات است» (امام خمینی، وصیت نامه). «حفظ اسلام یک فریضه ای است بالاتر از تمام فرائض؛ یعنی هیچ فریضه ای در اسلام بالاتر از حفظ خود اسلام نیست» (همان، ج ۱۵، ۲۰۳). ایشان حتی وظیفه ی ولی فقیه و دولت اسلامی را حفظ اسلام معرفی کرده است: «این که فرموده اند فقها حصون اسلام اند، یعنی مکلفند اسلام را حفظ کنند» (همو، ۱۳۷۹، ۶۸-۶۷). از دیدگاه علامه طباطبایی، قتال با دشمنان صرفاً جنبه ی دفاعی داشته و این دفاع، بالذات محدود به زمانی است که حوزه ی اسلام مورد هجوم کفار قرار گیرد. این بیان به مدعای این نوشتار اشاره می کند که مرجع امنیت در میان دولت های اسلامی، حفظ توحید و دین اسلام است (طباطبایی، ۱۴۱۱ق، ج: ۶۲-۶۱).

منظور از اسلام در مرجع امنیت، اسلام ناب محمدی (ص) است:

اسلامی که دارای سیستم و نظام اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بوده و برای تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی، دارای قوانین خاصی بوده و غیر از این قوانین را برای سعادت جامعه نمی پذیرد. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ۱۹۷)

نه اسلامی که مورد تحریف دشمنان آن قرار گرفته و استکبارستیزی، ظلمستیزی، سلطه ستیزی و مدیریت امور دنیوی بشر از آن حذف شده است. البته اسلام ناب به دنبال مدیریت امور دنیوی و اخروی تمام بشریت بوده و منحصر به سرزمین های اسلامی نیست:

اسلام برای بشر آمده است، نه برای مسلمین و نه برای ایران. انبیاء مبعوث اند بر انسان ها و پیغمبر اسلام مبعوث بود بر انسان ها... پیغمبر اکرم اهل عربستان است؛ لکن دعوتش مال عربستان نبوده... مال همه ی عالم است. (همان، ج ۱۰، ۴۴۶)

دولت در اسلام نیز جزو ارزش‌های الهی است و می‌تواند بخشی از مرجع امنیت به‌شمار آید؛ اما یکی از وجوه افتراق دولت در اسلام با دولت‌های غیردینی در این است که دولت غیردینی تنها به‌دنبال فراهم‌آوردن آسایش و رفاه مادی و دنیوی برای شهروندان می‌باشد؛ در حالی که دولت دینی علاوه بر رفاه مادی، به‌دنبال فراهم‌آوردن امکانات لازم جهت رشد معنوی و روحی شهروندان و آماده‌ساختن آنان برای زندگی آن‌جهانی است. لذا رسالت دولت دینی، نه فقط ایجاد امنیت دنیوی و مادی، که تأمین امنیت اخروی شهروندان نیز می‌باشد و تأمین امنیت اخروی مهم‌تر از امنیت دنیوی است. امنیت مادی و دنیوی در دولت دینی متفاوت از آن چیزی است که مدنظر دولت غیردینی است؛ چرا که در مکاتب غیردینی خسارت جانی و مالی برای شهروندان - به هر نحوی که باشد - به‌عنوان ناامنی به‌شمار می‌آید، در حالی که از نگاه دینی چه بسا خسارت‌های مالی و دنیوی، خود زمینه‌ی رشد و تعالی معنوی و تأمین‌کننده‌ی امنیت دینی خود و دیگران باشد. به‌عنوان مثال، شهادت که همراه با سختی‌ها و درد و رنج جسمی انسان است، موجب امنیت آن‌جهانی برای خود شهید گشته و نیز ضامن بقا و امنیت دین خواهد بود. البته چنین اتفاقی، امنیت مادی و نظامی را نیز برای دولت اسلامی و شهروندان فراهم خواهد آورد.

### ۳،۳. مرجع امنیت میان دولت‌ها و ملت‌ها در جهان توحیدی

بر اساس معارف و حیانی قرآن، میان دولت‌های اسلامی و دولت‌هایی که به ادیان توحیدی غیر از اسلام اعتقاد دارند، ارزش‌های مشترکی وجود دارد؛ مسلمانان و دولت‌های اسلامی به اموری چون وجود خداوند، یگانگی او، عدم انحصار حیات بشر به دنیای مادی و جسمانی، وجود حقیقتی به‌نام روح به‌عنوان بخش مهمی از وجود آدمی، و جاودانگی انسان، پایان نیافتن زندگی او هنگام مرگ، تداوم زندگی در جهانی دیگر، ضرورت اطاعت بشر از خداوند و عبادت او، و تنظیم روابط خود با خداوند و انسان‌ها و مخلوقات دیگر بر اساس ارزش‌های وحیانی و الهی اعتقاد دارند؛ همین باورها در ادیان توحیدی دیگر مانند مسیحیت و یهودیت، وجود دارد و مسیحیان و یهودیان به حقایق و ارزش‌های مشابه باور دارند. شاید به‌دلیل تغییرها و تحریف‌هایی که در طول تاریخ به‌دست سودجویان در منابع و معارف و حیانی مسیحیت و یهودیت انجام گشته، شدت ایمان

یهودیان و مسیحیان در برخی از موارد ذکر شده، هم سطح ایمان موجود میان مسلمانان نباشد؛ لکن اصل اعتقاد بدان امور وجود دارد. همه‌ی این ادیان از وحی الاهی سرچشمه گرفته و منشأ واحدی دارند. در آیاتی از قرآن کریم به وجود ارزش‌های وحیانی قرآن در انجیل و تورات تحریف‌ناشده اشاره رفته است.

با توجه به وجود ارزش‌های الاهی مشترک میان ادیان توحیدی و موحدان جهان و دولت‌های باورمند به توحید و وحیانی، می‌توان مدعی شد که از نظرگاه دین اسلام، مرجع امنیت بین‌الملل در سطح دولت‌ها و ملت‌های توحیدی و در بین ادیان ابراهیمی، برابر است با توحید و ارزش‌های الاهی. این ارزش‌های مشترک و وحیانی در قرآن کریم مورد اشاره قرار گرفته و بر این اساس، مسیحیان و یهودیان و دولت‌های مسیحی و یهودی به اتحاد و همبستگی با مسلمانان و دولت‌های اسلامی در برابر دشمنان توحید فراخوانده شده‌اند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ». (آل عمران، ۶۴).

در این آیه: عبادت خدای یگانه، شرک نوزیدن به خدا (در زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی)، و نپذیرفتن سلطه و نفوذ غیرخدا در همه‌ی عرصه‌ها به‌عنوان نقاط مشترک میان مسلمانان، مسیحیان، و یهودیان تلقی شده و از آنان خواسته شده است که برای تأمین امنیت این ارزش‌های الاهی تلاش نمایند. پس مرجع مشترکی برای امنیت میان دولت‌های توحیدی قابل تصور است که همان توحید، اعتقادات توحیدی و ارزش‌های وحیانی می‌باشد. البته در این نگاه، دولت‌های توحیدی نیز بخشی از مرجع امنیت به‌شمار می‌آیند؛ چرا که این دولت‌ها پاسدار و نگهبان ارزش‌های توحیدی بوده و با اقدامات سیاسی، فرهنگی، نظامی، و اقتصادی برای اجرایی و عملیاتی‌شدن این ارزش‌ها تلاش می‌نمایند؛ اما مرجع نهایی امنیت، تنها حفظ توحید خواهد بود.

در قرآن کریم، مرجع امنیت نظامی در میان موحدان یهودی با عنوان "فی سبیل الله" مورد اشاره قرار گرفته است که قوم بنی‌اسرائیل بعد از حضرت موسی(ع) از پیامبر خدا خواهان اجازه‌ی قتال با دشمنان دین شدند: «إِبعَثْ لَنَا مَلِكًا يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (بقره، ۲۴۶). در آیه‌ای دیگر، سخن از معامله‌ای است که بر اساس آن، خداوند در مقابل جهاد مالی و جانی موحدان برای آن‌ها بهشت را

ضمانت می‌نماید؛ البته در صورتی که این جهاد، "فی سبیل الله" باشد؛ این شرط بدین معناست که امنیت نظامی جز برای راه خدا و ارزش‌ها و دین خداوند نیست. خداوند در ادامه تصریح می‌فرماید که این معامله‌ی الهی با جهادگران، تنها مربوط به مسلمانان نبوده و در سه کتاب مقدس آسمانی، یعنی تورات، انجیل و قرآن از حقیقتی و حیانی واحدی برخوردار هستند: «يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (توبه، ۱۱۱).

به اقرار اندیشمندان اسلامی نیز "توحید" جایگاه رفیعی در میان شرایع آسمانی دارد؛ به طوری که اولین سخن در تبلیغ پیامبران الهی دعوت انسان‌ها به توحید بوده است (سبحانی، ۱۴۲۸ق، ۴۳). در اندیشه‌ی اسلامی نیز، ریشه و اساس و ستون دین، توحید است (جزائری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ۲۴۵ و خیاط، ۱۹۸۸م، ۱۶۴): «الذی بعث الله به رسله و أنزل به کتبه و خلق الخلق لأجله» (محمدبن عبدالوهاب، بی تا، ۵۳۷ و طحاوی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ۱۴۲).

### ۳,۴. مرجع امنیت میان دولت‌ها و ملت‌ها در جهان بشری

آدمی از نعمتی به نام عقل برخوردار است؛ این نعمت میان همه‌ی انسان‌ها مشترک است. بر اساس اندیشه‌ی اسلامی، عقل بشر به داشتن فهم و شناخت یقینی و معتبر از حقایق موجود در جهان هستی و طبیعت توانا بوده (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹، ج ۱، ۱۶۱-۱۶۰؛ همان، ۲۲۱-۲۲۰ و حسین‌زاده، ۱۳۹۳، ۵۴۳-۵۲۲) و با داشتن نظام معرفتی موجه و معتبر می‌تواند با بهره‌گیری از همان ابزار عقل، به فهم و شناخت مجموعه‌ای معتبر از ارزش‌های اخلاقی و حقوقی دست یابد (همو، ۱۳۷۰، ۲۸-۲۴ و حائری یزدی، ۱۳۴۷، ۱۶۱-۷۵). از این رو می‌توان مدعی شد که همه‌ی ملت‌ها و دولت‌های جهان - البته به جز ملت‌ها و دولت‌های مستکبر، نژادپرست، ظالم و استعمارگر - حتی اگر دین و ارزش‌های دینی را کنار بگذارند، می‌توانند با یاری عقل خدادادی که توسط پیشوایان هدایت از آن به‌عنوان حجت و رسول باطنی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ۱۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ۲۰۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ۱۳۷ و همو، ج ۷۵، ۳۰۰) یاد شده است و به‌دور از خواسته‌های نفسانی، سلیقه‌ای و بدون توجه به شرایط متغیر زمانی و مکانی، به مجموعه‌ای از ارزش‌های کلی مشترکی در مفاهیم و احکام اخلاقی و حقوقی راه پیدا کنند. نام این ارزش‌ها را



"ارزش‌های انسانی" می‌نامیم که می‌تواند مورد پذیرش همه‌ی دولت‌ها و ملت‌هایی قرار بگیرد که خالی از هرگونه روحیه‌ی استکبار، ستمگری، استبداد و استعمار باشد. از این‌رو دولت‌ها و ملت‌هایی که از ظلم و تعدی و استکبار دوری نمایند و به حقوق خود قانع گشته و حقوق دیگر ملت‌ها و دولت‌ها را محترم بشمارند، دارای اعتقادات و گرایش‌ها و ارزش‌های مشترکی خواهند بود که بر اساس آن برای همکاری‌های مختلفی توانا خواهند شد. در حقیقت، راه‌کار اسلام برای برقراری امنیت در سطح همه‌ی دولت‌های جهان، اعم از دینی و غیردینی، پای‌بندی به همین ارزش‌های انسانی است. در این میان، عدالت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و سر سلسله‌ی همه‌ی ارزش‌های بشری است؛ چرا که "عدالت" اساس و بنیان همه‌ی فضائل (جمشیدی، ۱۳۸۸، ۹۹؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ۵۵۳) و در مسائل اجتماعی، مادر همه‌ی اصل‌ها (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۲۳، ۵۱۶) و در ویژگی‌های فردی، بهترین سجایاست (قزوینی، ۱۳۷۱، ۱۱۲).

ادیان الاهی و وحیانی قبل از همه‌ی مکاتب دیگر، بر اهمیت و ارزش عدالت تأکید نموده و همگان را به تخلُّق به آن و اجرای آن توصیه نموده‌اند. به‌طوری که خداوند در قرآن، نه‌تنها مسلمانان را به‌طور مکرر به عدل دستور داده: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» (نحل، ۹۰؛ نساء، ۱۳۵؛ مائده، ۸؛ اعراف، ۲۹ و حجرات، ۹) و هدف از ماموریت همه‌ی فرستادگان و انبیا را برقراری عدالت در بین مردم معرفی کرده: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵ و شوری، ۱۵) و حتی به پیامبر اسلام (ص) چنین دستور می‌دهد که در مورد پیروان ادیان دیگر نیز با قسط و عدل حکم نماید: «فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ» (مائده، ۴۲). گاهی نیز فراتر از آن، حتی به رفتار عادلانه با همه‌ی انسان‌های غیرظالم توصیه فرموده است (ممتحنه، ۸). در آیه‌ای دیگر بدون مقیدساختن مردم به ایمان، مسلمانان را به بازگرداندن امانات به آن‌ها دستور داده و حکم عادلانه در مورد آن‌ها را خواستار شده است (نساء، ۵۸). مساله‌ی عدالت به‌قدری مورد اهتمام قرآن است که رعایت آن در گفتار، حتی در شرایطی که به ضرر خود گوینده باشد، از ایمان‌آوردندگان به قرآن مورد مطالبه واقع شده است (انعام، ۱۵۲).

علاوه‌بر تأکید قرآن کریم بر عدالت، به‌گونه‌ای که به فرمایش امیرالمومنین علی(ع)، این کتاب

وحی، سخن‌گوی عدالت است (آمدی، ۱۴۱۰ق، ۳۱). پیشوایان اسلام نیز به اهمیت این ارزش والای انسانی اشاره نموده و ضرورت رفتار عادلانه را در همه‌ی ابعاد زندگی متذکر شده‌اند. از نگاه امام علی(ع) بدون عدالت حتی ادیان در جوامع بشری، حیاتی نداشته و ایمانی در آن شکل نمی‌گیرد و خوبی‌ها بدون عدالت وجود نخواهند داشت (همان، ۹۰). عدالت، برترین موهبت‌ها(همان، ۱۸۷)، محکم‌ترین بنیان برای ساختن فرد و جامعه (همان، ۴۹)، پیونددهنده‌ی انسان‌ها (همان، ۱۷)، موجب پایداری ملت‌ها و آبروی دولت‌ها و رهبران (همان، ۱۰۸) و اصلاح‌کننده‌ی امور (همان، ۳۵)، آبادگر کشورها و شهرها (همان، ۵۵۵ و ۶۸۸)، موجب تقویت، حفظ و تداوم قدرت و دولت (همان، ۸۲۱ و ۵۵۵-۵۸۷ و ۱۰۲ و ۱۳۳) و قوام‌بخش زندگی جمعی است (همان، ۳۴۱).

از همه‌ی این موارد که از سوی مفسران واقعی وحی در مورد فواید عدالت بیان شده است، این‌گونه نتیجه می‌شود که در روابط میان همه‌ی دولت‌ها و ملت‌ها، این ارزش انسانی باید مورد احترام قرار گیرد؛ در این صورت، دیگر ارزش‌های انسانی نیز حفظ خواهد شد. اما با بی‌توجهی به عدالت، ارزش‌های دیگر نیز از بین خواهند رفت و از این‌رو عدالت، مرجع امنیت بین‌الملل خواهد بود.

همان‌طور که در این گفتار روشن گردید، ارزش‌های انسانی مشترکی میان همه‌ی دولت‌ها و ملت‌های جهان وجود دارند که مورد تأکید ادیان الهی - به‌ویژه دین اسلام - می‌باشند. این ارزش‌های مشترک، قادر به ایجاد سطحی از همبستگی و اتحاد میان همه‌ی دولت‌ها و ملت‌ها(اعم از دولت‌ها و ملت‌های دینی و غیردینی) بوده و می‌توانند به برقراری صلح و امنیت و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در میان آنان یاری رسانند. از این‌رو حفظ، ترویج، و تقویت این ارزش‌های مشترک، اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند و دولت‌ها، وظیفه می‌یابند نه تنها خودشان به این ارزش‌ها پای‌بند باشند و بر اساس آن‌ها، برنامه‌ها و رفتارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود را تنظیم نمایند؛ بلکه بایستی برای تقویت این ارزش‌ها در میان دولت‌ها و ملت‌های دیگر نیز تلاش نمایند. در مجموع می‌توان گفت از دیدگاه اسلام، مرجع امنیت در سطح جهانی و در میان همه‌ی

دولت‌ها و ملت‌هایی که آلوده به صفت زشت و خبیث استکبار و استعمار نمی‌باشند، "عدالت" است؛ از این منظر، عدالت عصاره‌ی ارزش‌های مشترک انسانی است و مورد تایید دین اسلام نیز می‌باشد؛ به‌طوری که وقتی ابومالک از علی بن الحسین (ع) درخواست کردند که ایشان را از همه‌ی قوانین دین آگاه سازد، حضرت فرمودند: «سخن حق گفتن، به عدل داوری نمودن، و وفای به عهد کردن؛ این‌ها خلاصه‌ی شرایع دین است» (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ۱۱۳).

#### ۴. نتیجه‌گیری

در این نوشتار، پس از تقسیم سطوح امنیت بین‌الملل به سه بخش: جهان اسلام، جهان توحیدی، و جهان بشری؛ مرجع امنیت در این سه سطح مورد بررسی قرار گرفت. از دیدگاه اسلام، مرجع امنیت در میان دولت‌ها و ملت‌های اسلامی، "اسلام"؛ در میان دولت‌ها و ملت‌های باورمند به یکتاپرستی، "توحید"؛ و در میان همه‌ی دولت‌ها و ملت‌های جهان، "عدالت" است. در این نگاه، دولت‌ها از این لحاظ که مجری، پاسدار و نگاهبان ارزش‌های الهی و ارزش‌های انسانی مشترک می‌باشند، و به‌ترتیب مسلمانان، موحدان، و انسان‌های معتقد به عدالت نیز به‌عنوان بخشی از مرجع میانی امنیت بین‌الملل خواهند بود؛ اما مرجع نهایی، "اسلام"، "توحید" و "عدالت" است.

ردیف	سطوح امنیت	مرجع امنیت از دیدگاه اسلام
۱	در روابط میان همه‌ی دولت‌های جهان	عدالت
۲	در روابط میان دولت‌های توحیدی	توحید
۳	در روابط میان دولت‌های اسلام	اسلام

جدول (۳): مرجع امنیت بین‌الملل از دیدگاه اسلام

## منابع

قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲ش). النخصال. (ج ۱). قم: جامعه‌ی مدرسین.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۱۷ق). النفس من کتاب الشفاء. (حسن حسن‌زاده آملی، مصحح). بی‌جا: مرکز نشر اسلامی.
۳. ای آزر، ادوارد و این‌مون، چونگ. (۱۳۷۹). بازان‌دیشی مقوله‌ی امنیت ملی در جهان سوم. (پژوهشکده مطالعات راهبردی، مترجم). در امنیت ملی در جهان سوم. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. امام خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام (ج ۸، ۱۴، ۱۵، ۱۶). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). ولایت فقیه: حکومت اسلامی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۶. آمدی، عبدالواحد بن تمیمی. (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم. (سیدمهدی رجائی، مصحح و محقق). قم: دارالکتب الاسلامی.
۷. بوزان، بری. (۱۳۷۸). مردم، دولت‌ها و هراس. (پژوهشکده مطالعات راهبردی، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. بوزان، بری و دیگران. (۱۳۸۶). چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت. (علیرضا طیب، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. الجزائری، نعمت‌الله. (۱۴۱۷ق). نور البراهین. (ج ۱). (سیدمهدی رجائی، محقق). قم: موسسه النشر الاسلامی.
۱۰. جمشیدی، محمدحسین. (۱۳۸۸). اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی (ره). تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). تسنیم. (ج ۲۱). قم: مرکز نشر اسراء.

۱۲. حائری یزدی، مهدی (۱۳۴۷). *کاوش‌های عقل عملی*. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۱۳. الحر العاملی، محمدبن الحسن (۱۳۸۰ش). *الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه*. (زین العابدین کاظمی خلخالی، مترجم). تهران: انتشارات دهقان.
۱۴. حسین زاده، محمد. (۱۳۹۳). *مؤلفه‌ها و ساختارهای معرفت بشری؛ تصدیقات یا قضایا*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۵. خیاط، عبدالرحیم بن محمد. (۱۹۸۸م). *الانتصار و الرد علی ابن الراوندی الملحد*. (محمد حجازی، مصحح). قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
۱۶. سبحانی، جعفر. (۱۴۲۸ق). *محاضرات فی الالهیات*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۷. طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۱ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. (ج ۲ و ۹). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۸. طحاوی، احمدبن محمد. (۱۴۲۴ق). *شرح العقیده الطحاویة*. (ج ۱). (شعیب ارنان ووط و عبدالله بن عبدالمحسن ترکی، مصححین). بیروت: الرساله.
۱۹. عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۹). *نظریه‌های امنیت*. تهران: ابرار معاصر تهران.
۲۰. عبودیت، عبدالرسول. (۱۳۹۱). *درآمدی به نظام حکمت صدرایی: انسان‌شناسی*. (ج ۳). تهران: انتشارات سمت و مؤسسه امام خمینی (ره).
۲۱. فارابی، ابونصر محمدبن محمد. (۱۹۹۹م). *رساله المفارقات*. (فواد سزکین، ویراستار). فرانکفورت: مهد تاریخ العلوم العربیة و الاسلامیة.
۲۲. قزوینی، عبدالکریم. (۱۳۷۱ش). *بقا و زوال دولت در کلمات سیاسی امیرمومنان (ع)*. (رسول جعفریان، به کوشش). قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی.
۲۳. کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *اصول کافی*. (ج ۱). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. لکزایی، نجف. (۱۳۹۳). *امنیت متعالیه. در سیاست متعالیه*، شماره پنجم.
۲۵. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحارالانوار*. (ج ۱ و ۷۵). بیروت: دار احیاء تراث العربی.
۲۶. محمدبن عبدالوهاب، و دیگران. (بی تا). *الجامع الفرید*. جده: دارالاصفهانیه.
۲۷. محمدی، منوچهر و دیگران. (۱۳۹۴). *نظریه پردازی ایرانی اسلامی روابط بین الملل*. (ارسلان

- قربانی شیخ‌نشین و ضیاء‌الدین صبوری، به‌اهتمام). تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۹). *آموزش فلسفه*. (ج ۱). بی‌جا: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). *دروس فلسفه اخلاق*. تهران: اطلاعات.
۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴). *جستارهایی در فلسفه‌ی علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۳۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). *معارف قرآن: خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی (مشکات)*. (ج ۳-۱). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۲. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۲). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*. (ج ۸- ۶ و ۲۳). تهران: صدرا.
۳۳. مورگنتا، هانس یواخیم. (۱۳۸۴). *سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح*. (حمیرا مشیرزاده، مترجم). تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۳۴. نورمحمدی، مرتضی. (۱۳۹۴). *مرجع امنیت در مکتب امنیتی جمهوری اسلامی ایران*. در فصلنامه *آفاق امنیت*، شماره ۲۶.
۳۵. والتز، کنت نیل. (۱۳۹۲). *نظریه‌ی سیاست بین‌الملل*. (غلام‌علی چگین‌زاده و داریوش یوسفی، مترجمین). تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۳۶. یزدان‌فام، محمود. (۱۳۸۶). *دگرگونی در نظریه‌ها و مفهوم امنیت بین‌المللی*. در فصلنامه *مطالعات راهبردی*، ش ۳۸.
37. Booth, Ken. (1991). security in Anarchy: Utopian Realism in Theory and Practice. in *International Affairs*, Vol. 67, No. 3.
38. Levy, Jack.S. (2005). War and Peace. in Walter Carlsnaes; Thomas Rise and Beth A. Simmons (eds). *Handbook of International Relations*. London: Sage.
39. Smith, Steve (2006). The Concept of security in a globalizing world. in Robert G Potman, *Globalization and Conflict*. London and New York: Routledge.
40. Smith, Steve. (1999). The Increasing of Security Studies: Conceptualizing Security in the Last Twenty Years. *Contemporary Security Policy*, 20, No. 3.